



قیام ایران

زیولت و شورای نویسندگان

هادی بزاز

اسپران اوهام

اراذل حزب الله به دنیا ارائه داده اند
خواهنا خواه برقضاوت بسپاری از
خارجی های خالی الذهن اشکذاشته
است، نام پیر مردخواهنا خواهد همراہ با
مناظر جرکین و خندش آوری از آدم کسیها و
آدم دزدی ها و زوالت ها، نام اسپران را
تداعی می کند، خواهنا خواه عنوان
" جمهوری اسلامی " باز تجردی از
زنتی ها و تبهکاری ها با نام وطن ما جفت
شده است، متولیان رژیم رفته نیز، اگر
خود را به آب و آتش بزنند، زمین و آسمان
را بهم بدوزند معرفی نامه دنیا بستنی
دردست نداد رنده منزلی بسپارند، یک
زمان به تقیای حق طلبی آبروی دستویا
نقید در صفحه ۲

از: اکونومیست

انحطاط

کشاورزی ایران

اگر انقلابیون گوناگون ایران، بر سر
یک امر توافق داشتند، همانا اهمیت
کشاورزی بود، انحطاط طولانی کشاورزی در
دوران شاه، از دید آن ها، آئینه تمام
نمای سوء مدیریت او، و نیز اشتیاق او
به نوسازی بود که بسیاری، آن را با
غرب زدگی و ارزش های ضد اسلامی برابر
می دانستند، انقلابیون عقیده داشتند که
کشاورزی، چنان که ز نخستین برنامہ
پنج ساله شان برمی آمد، باید " محسور
پیشرفت اقتصادی کشور " قرار گیرد، اما
پنج سال بعد، در وضع کشاورزان بهبودی
پیدا نشد، ایران آن باغ خرمی نیست که
شاعرانش عاشقانه آن را ستوده اند، تنها
ده درصد از مساحت یک میلیون و ششصد و
چهل هکتار را یکصد متر مربع آن قابل
کشت است، با این همه، از برکت نظام
کهن سال و کارآمد آبیاری که در این کشور
وجود داشت، تا دهه ۱۹۷۰ مواد غذایی
کشور، بیس از نیا ز مصرف داخلی آن،
در خود کشور تا مین می شد.

نقید در صفحه ۴

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل در صفحه ۶

از واقعیت ها فرار نکنیم - بربریت
" ولایت فقیه " و کارنامه ی ننگینی که
حزبئی متکان

رویزیونیسیم آقا!

حجت الاسلام خامنه ای ادعا داشت: " بعضی
خواستہ اند زفتوای امام را برپه حدود
اختیارات دولت سوء استنباط یا سوء
استفاده کنند " و نامها ما به دبیر شورای
نگهبان را که در آن قید شده بود " این ها
شاید است " برانبات ادعای خود دلیل
می گرفت .
تورای نگهبان " استظهار " بعضا تا حد
یعنی نخست وزیر و اعضای کابینه - را از
فتوای امام " مستمسک برقرار کردن هرگونه
نظام دیگر " و برچیدن نظام اقتصادی و
اجتماعی اسلامی تلقی می کرد و انتظار
داشت حضرت امام به " حراست از اسلام "
برخیزد و " رفع شبهه " کند .

بقیه در صفحه ۱۲

فریدون رختا

امامزاده ساوان

نخیر، با بیدرتباری تند و کلاب برای تقدیم
به ما زماندگان مرحوم ساواک باشیم .
برای اینکه بعد از چند سالی سکوت و
زیرسبیلی در کردن همه آنها مات - حالا
یک چیزی که ظلمت را رسد، ندهیج، یک با هم
مدعی نجات مملکت هستند .
بنده، برای روشن شدن ذهن آقای فردریک
میتران، که در یک برنامه تلویزیونی برای
دلبری و دلجوئی از بعضی ها، مصدق و ملت
ایران و احمد شاه قاجار را به لجن کشیده
بود، دو کلمه نوشتم و در حالی که حرف و
حکا پتی از خوب و بد ساواک نداشتم، مقدار
معتدایی از زماندگان ساواک فحش
در یافت کردم .

هفته گذشته آقا شی با امضاء " نگهبانان
استقلال و آزادی ایران " - نامه ای به
عنوان شورای نویسندگان قیام ایران
فرستاد و به آن ها ماء موریت داده اند که
بدوبیرا ه های ایشان را به بنده تحویل
بدهند .

بقیه در صفحه ۹

پیام رادیویی دکتر شاپور بختیار

بمناسبت سالروز ۲۲ بهمن ۵۷

انتخاب کردند، افسران و سربازان ما را
بلاتکلیف در سادگان ها رها کردند،
آنچه را فرا دستجا و وظیفه شناس ارتش
گذشت قابل توصیف نیست ولی قابل فهم
است؛ وقتی در ارتش یک کسور که وظیفه اش
یاسداری و نگهداری مملکت است، سلسله
مراتب فرادبجای آن که بر مبنای لیاقت
شد در صفحه ۳

بهمن خجسته

زندگی خطر دانشگاه

دانشگاهها روی دست رژیم اسلامی مانده اند
و اونی داند آن ها چه کند، دلخواه رژیم
این بود که در دانشگاهها را می بست و
کارگاه های طلبه بپذیرد و خوندها را که
حوزه های علمیه خوانده می شوند به جای
آن ها می نشاند، هنگامی که دانشگاهها را
دوسالی تعطیل کردند، اندیشه انجلیل
دائمی آن ها در مغزهای کهنه پسا راهی
زمانداران رژیم اسلامی لانه کرده بود،
هنگامی که خمینی درباره " فرار بزرگان
از کشور گفت: " بروند به درک، می گوئیم
طلبه ها یک دوره آموزش پزشکی ببینند و
مردم را مداوا کنند "، معلوم بود چه
تسموری از دانش امروزین دارد .

بقیه در صفحه ۳

سعید رضوانی

پیران با برکت

آزاد مرد تمام دوران و عمار، مولانا عبید
زاکانی می فرماید: دو کودک در قم از
زمان طفلی تا به وقت پیری با هم میاد
می کردند، روزی بر سر مناره ای به همین
مامله مشغول بودند، چون فارغ شدند
یکی با دیگری گفت این شهر ما سخت خراب
است، دیگری گفت شهری که پیران با
برکتش من و تو با شیم آبادانی در او بیش
از این توقع نمی توان داشت!
دو تن از پیران با برکت رژیم فقیهها -
حجت الاسلام خلیلی و حجت الاسلام ناطق
نوری، در مجلس شورای اسلامی سخت به جان
یکدیگر افتاده اند .

بقیه در صفحه ۴

خواهران و برادران عزیز،
روزیست دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، در مقابل
سپل خروشان خرافات رستگاری و در لحظاتی
که، بیش از هر زمان، ارتش ایران وظیفه
حفظ و حراست کشور را داشت - مشتاقان
فرصت طلب به ایران پشت پا زدند و،
همچون یک قشون دشمن، به نا بودی تمام
نهاد های میهنی ما کمر بستند .

درست است که فساد و اخلاق مستمیر
دستگاه های کشور در او زگون شدن اوضاع
تا کثیرا ساسی داشت ولی با دولتی که در
آن ایام منکی به روح قانون اساسی بود
و بر پایه ملی گرائی، مبارزه با زور
و قتلداری را در سر لوحه تمام اقداماتش
قرار داده بود، انتظار تسلیم شدن
نیروهای مسلح نمی رفت، در زمانی که
مسئله نبود و نبود ملت مطرح بود، سمران
ارتش که اکثر " افرادی شخصیت و نالایی
بودند، بجای ایرانی آزادی مردمی
سربلند، جانب سرافکنندگی و خیانت را

بررسی کتاب

ایران گیت اروپایی

دوروزنا مه نویسن اروپایی سا طبع ونشر
کتاب " جنگ افزار برای ایران "،
پرونده فروش غیرقانونی تجهیزات جنگی
اروپایی به جمهوری اسلامی را در دسترس
افکار عمومی جهان نیا قرار داده اند .
والتر دیوبوک ،
روزنا مه نگار روزنا مه بلژیکی
" De Morgen "،
وژان - شارل دونیو،

ژورنال لیست کانال سوم تلویزیون
فرانسه (FR3) ما برای پیچیده،
حیرت انگیز و سوایی آمیز شرکت ها و
کارخانه های اسلحه سازی اروپا و
سوداگران و دولت مردان این قاره را به
دقت و با استناد به اسناد دو مدارک غیر
قابل انکار طی سیصد صفحه شرح داده اند
که به روا بت روزنا مه لوموند (۷ فوریه
۱۹۸۸) : " تهوروبی اعتنایی تولید کنندگان
اروپایی اسلحه در قانئون شکنی به خاطر
فروش تجهیزات مرگبار به ایران اسلامی
موجب بدین راست می کند و جای هیچ گونه
تردید یا قی نمی گذارد که " ایران گیت "
اروپایی از " ایران گیت " آنستسوی
اتلانتیک گروهی بود "

نویسندگان، در مقدمه کتاب چنین آورده اند:
" اروپا هفت سالی است که پس از آغاز جنگ
ایران و عراق - که از سبتا میره ۱۹۸۰ این
کشور را خراب با مفاصمه کشوده است -

بقیه در صفحه ۹

بقیه از صفحه ۱

کردیم، عزتی یافتیم و آوازه و شهرتی، بهم زدیم، به اسلوب مردمان منعمان با دشمن خارجی که قریب صد و پنجاه سال بر ما روید هستی ما چنگ انداخته و سال ها ثروت ملی ما را به غارت برده بود، پنجه در پنجه شدیم. در عین حال که حتی لحظه ای از خط انصاف و منطق فاصله نگر فتم، تا آن جا پیش رفتیم که در دادگاه بین المللی لاهه، داوود حریف نیز جای جز تسلیم نیافت. در خود آن جسارت و جرات ندید تا با برحق بگذارد و بگذرد که می دانست! اگر جز این کند، با همه اعتبار و عزت قضا می خود سودا کرده است.

پس از آن چه پیش آمد؟ همه اعتبار و عزت ما در کسب مسورهی خود پرستی ما به آتش کشیده شد، مدعیان ایران مدارای، همصدا با "دولت فخریه" و حتی گامی جلوتر از او، به لجن مال ساختن آن دست آورد بزرگ ملی کمر بستند و وقتی هم خواستند "بزرگی های خود را به رخ دنیا بکشند، دل به بازیچه های کودک پسند خوش کردند، این جا زیر قیامی که بیستولاسیون و غارت نفت امضا گذاشتند و آن جا "بزرگان" عالم را از این سو آن سو فرافرا خواندند تا بیایند و از "سپاه ویدان داریوش" و "قزلباش کلب آستان علی، عباس" و نیزه داران "فاتحیونان، محمود غزنوی" رژه بگیرند و جندی هم در خیمه های زربفت بیخوتنه کنند و بعد هم بروند پشت سر مالز کسوک کنند که:

این مردمان را خدا و خداوند از چه نمائی آفریده است که دهها و صدها هزار خانوارشان، هنوز سیاق غبار نشینان در گودها و حلی آبادها و حصیر آبادها مثل کرم روی هم میولند و هنوز به این بازی های بیگانه دلخوشند و خود را قریب می دهند.

و آن زمان که بیول بی حساب دست داد و فرصتی که خشتی به حساب عقل روی خشتی بنسیند، به بیگانه های بی خبر (که حالا در کنار او وحش می کنیم، آنقدر در بیخ و خم مسائل خود سرگردان است که مهلت سر خاراندن ندارد) کدام محک و معیار جز خود نمائی ها و پلاند بروازی ها داده شد تا امروز از پشت غبار رنگین بربریت آخوندی جوهر واقعی ایران را عیار بزنند؟ به خلاف آنچه سال ها در فضیلت است از ما بهتران به عروق ما تزریق شده بود، حالا ست که می بینیم نه آن ها معجزه گر و سیا میری نیستند که به الهام و وحی، "دنیای نهفته" ما را بخوانند، پس چه تمنا می که پایشان در قضاوت تلخ زد؟ چه انتظاری که حساب ما مردم مصیبت زده را از حساب زالوها جدا نگه دارند؟ خاصه که اسیران اوهام، در این غربت گزنده نیز همچنان به ما زنا کسوک خود چسبیده اند و اگر که گذاری دستی به کیسه می برند، نه برای نجات دختران و پسران ننگون بختی است که آیینجا و آتجا برای یک شکم نیم سیر، عفت خود را به بیخ و شری گذاشته اند، بلکه به منظور سرما به گذاری روی کین جوئی، روی خمومت روی لجن پرانی برنام و با دکان مردمانی است که هستی و غیرت خود را به ثبات حمیت و عزت وطن شان و قسف کردند.

اسیران اوهام

زودا زگوره در روید، تحمل کنید، حرف تمام نشده است. "شاهدای هزار بار گفته و هزار بار شنیده را ردیف نکنید که: "چطور بود وقتی قدم به فرودگاه های هیشرو و اورلی و فرانکفورت و لس آنجلس و... می گذاشتیم، نادیده مهربانان متیک ساله و دوسا لهر را تحویب می گرفتیم و با عزت و احترام پیشواز و بدرقه می شدیم؟ و چطور است که حالا با انواع تحقیر و تحقیف و پیرس و جوو و ارسی تازه معلوم نیست که آیا جواز اقامت حسد روزهای بدستمان می دهند یا نه؟

من و سنا سنا است بر قاصدان اما خمینی وقتی با دست گساده و سر تسلیم پیش می آید، نه فقط دروازه های سرزمین سیطان که درهای کاغذی (مقر شیطان بزرگ) نیز گشوده است. از واقعیت ها فرار نکنیم، تا زمانی که به خود فریبی گرفتاریم اگر هزار سال دیگر بیاید و برود، آتش همین آتش و کاسه همین کاسه است. تا به افسانه های خود ساخته چسبیده ایم، به همان افسانه ها کولمان می زند و سوار می گیرند، دست کم در این هوای نفس گیر غربت با طبع



لرزانند چنانی کفایت می کند و فراموش نکنیم که "یک صدا" هم می توان یاره ندا رد که "یک صدا" هم می توان یاره گفت. سپس از این با پیدا موخت که چه باید گفت که حمل بر سادگی و خود فریبی نشود؟ و حجاب بدخواست که از بلوغ روایت کند؟

سیاه آفریقائی، خشایارشا و کورش و داریوس ندا رد که بیادشان خیمه تودن بزرگ بیفرزاد، ابائی هم ندا رد که از ندی با دکنده که به پوست جانوران جا مه ساخته است، سرمایه ای اوگ گردن افراشته ای اوست که حق انسانی خود را طلب می کند و فریاد اوست که دنیا بی را می لرزانند و بر بلوغ او گواهی می دهد و در مقابل، متولیان "بهشت گمشده" ما همچنان بر کوفت دود شده می نالند و بر مردمی که در زیر خلبا ره های آتش می سوزند و زنا له و نفس افتاده اند، به اتهام "تمک ناشناسی و ناسپاسی" نفرین حواله می کنند.

کدام ناسپاسی؟ کدام حق ناشناسی؟ که آن مردم حق لکد مال شده و حیثیت انسانی و استقلال از دست رفته ی خسود را می خواستند.

کدام کناه؟ که هرگز مهلتی نیافتند تا در خانه ی خود جای پای عفریت را رد بگیرند.

بر "اجنبی" دسیسه بازی غرند که نشست و برخاست و سرنوشت ما را قاب گرفت.

همان اجنبی سؤال می کند، من زنجیرها را آماده کردم، تو چرا بگردن گرفتی؟ کویستی ها وقتی گوشان خبردار شد که "مدعی دوستی" یا "دشمن دیوانه" خلوت کرده است، مهلت ندا دند تا نش در کنج معرکه ی رقابت ها فشرده که به عذر "ندا نیکواری" کام نا گرفتیم، با پس کشید و به عهد خود با زشت، آیا شما که آن چنان بی دریغ دل به رحمت "دوست" سیردید، هیچگاه اتفاق افتاد که در همین حد قصر، از استقلال رای خود شاهی بیارید؟ و یا نه؟ ما ندن و رفتن خود را بد جواز یک سفیر در ما ندهی و حش زده بستید و به انتظار نشستید؟

و انکهی اگر حکایت ارباب و رعیتی در میان است جدای نکایت؟ که اختیار با ارباب است، رعیتی را می خواهد، رعیتی را جواب می کند. آن لاف ها کجا؟ این ضجه ها کجا؟

در این سرزمین های غربت به اتهام بیداری کسی را به سیخ نمی کنند، لاف کوشی چشم را با زکندیتا ببینید در این روزگار، سرمایه ی زندگی قدرت است و بلوغ هر ملت گواهد قدرت اوست. مردمی که کلمه ی تسلیم را از قلموس خود حذف می کنند،

مردمی که از منزلت و حق انسانی خود چشم نمی پوشند، مردمی که به انتظار ظهور "چوپسان" دیده در نمی دوزند،

مردمی که ذهن را از خیالات مسووم و افسانه های از این قماش می شویند که (زاین دومی داشت طلوع می کرد و برنخاسته سرش را زیر آب کردند) - سرانجام به حساب می آیند.

روزگار آسان سویم، ببینیم در این دنیا ما بهای عزت و حرمت واقعی یک ملت را چگونه تمیزی دهند؟

ببینیم در فریاد سیاها ن آفریقائی جنوبی که در زیر خره های عذاب و تبعیض همچنان می توفند و آرام نمی گیرند، چه انگیزه ایست که دنیا را به جوش آورده است؟

ببینیم سیاه پوستان محکوم به "جرم" سیاه پوستی در زعبا بوه، چه کرده اند و چه خواسته اند که مولای سفید پوست آبی چشم را از کرسی آقائی فرو کسیدند؟

ببینیم جزیره نشینان ما برهنه تا هیتی چه می گویند و حده می طلبند، که ارباب چوپان ترانس حسم را می بندد و خدمتکار مدیق و قدیم را به تسلیم دعوت می کند؟

قریب سه میلیون در بر در جها رکوشه ی دنیا و دنیا می که هر چه از زشتی و دورنگی با خود می کشد، زبان ها را نمی برند، چشمها را بیرون نمی کشند و فریادها را مانع نمی شوند، پر سه می زنیم و یا دمان نرود که این ما فوق حدنما بی است که بسرای

با دنان نرود که همان وقت، اتبع با رجه و باوظی و کویت و بحرین و سلطان قابوس نیز از این اکرام و اقبال بی نصیب نبودند، حالی که ما بهای هم ار استخوان های پوسیده پدر در چنته ندا نتند که جای پیش "بزرگی ها" بگذارند و هنوز هم اگر احتیاط پرهیز از آدمکشان خمینی در میان نباشد از همان عزت و تعظیم برخوردارند.

در این زمینه ها "فکر کردن" زحمتی ندارد، کمی تامل کنید، دلیل آن را خواهید جست. آن تعظیم و حرمت با بت دروازه های قریب الافتتاح تمدن بزرگ و با فتوحات با بل و تلاق کثی بردریای گستاخ و سگسرنی بود، به حساب آن انواع هشتصد میلیون لیره ی بی زبانی بود که با بهره ی چندرغا ز به خزانها میرا توری حواله می شد.

انتظار داشتید هم جیبشان را خالی کنند و همرا هتان را ببندند؟ فراموش نکنید هم امروز نیز که راه به روی



لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل «۷»

باقی شواهد سخن گفتن غیر مستقیم در شعر حافظ

بیا راده و اول به دست حافظ ده
بدر ط آن که ز مجلس سخن بدر سرود
واعظ شهر حومه ملک و بجه کزید
من اگر مهر نگاری بگزینم حد بود
خواجہ داست که من عاشقم و هیچ ند
حافظ از نینز آید که جنینم چه بود
فقط حافظ در این سراج عجب نیست
هر که به می خانه رفت می خرا آید
جز نقد جان به دست ندارم شراب گو
کان نیز بر گشته ساقی کنم نثار
زان جا که سرده سوتی عفو کرم تست
بر قلب ما بسخن که نقدی است کم عیار
شوم که روز حسرتان بر منان رود
تسبیح ما و خرقه رند شراب خوار
دلخ حافظ به چه آرزو؟ به می اس رنگین کن
واسکین مست و خراب از سر با زاریسار
حافظ آراسته کی بزم و بگو واعظ را
کدین محلم و ترک سمرنبر گریز
ساقی می ده که رندی های حافظ فهم کرد
آف جا حب قران جرم حبیب بیوس
ساقی جو بارید رخ و از اهل راز بود
حافظ بخورد با ده و تیغ و فقیه هم
سوزای خرقه تقوی تو حافظ
که گز آتس شوم دروی نگیزم
من اگر باده خورم ورنه، عه کارم با کس؟
حافظ راز خود و غایب وقت خویسم

با زدن این بیت، خواجها کلمات "حافظ" (هم تخلص خود او و هم به معنی حفظ کننده) و "عارف" (هم به معنی اهل عرفان و هم به معنی لغوی اصلی که مترادف شناساست) با زنی ای رندانه کرده است و لطف و ظرافت این بازی وقتی آشکارتر می شود که آن را با مصراع نخست ضمیمه کنیم که گوید اگر با ده می خورم می نمی خورم با کسی چه کار دارم، چون حافظ راز و عارف وقت خویسم و این نیز مثل تمام مسواری دیگر دستوری است غیر مستقیم که به تمام اهل معرفت و طالبان سلوک طریق انسانیت می دهد.

حافظ به زیر سرده قدح تا به کی کسی؟
در بزم خواجہ پرده زکارت بر افکنم
نیست امید طلای زلفاد حافظ
خون که تقدیر همین است چه تدبیر کنم؟

من ارچه عاقم و رندومت و نا ممان
هزار سکر، که یاران سهری گنهند
مسین حقیر گدایان عشق را کاین قوم
سپان بی کمرو خسروان بی کلهند
غلام همب دُردی کسان بگرنگم
نه آن گروه که ازرق لباس و دل سپهند
شما مپیت های این غزل شوا هدبسیا ر خوبی برای مدعای
ماست لیکن امکان یاد کردن آن نیست.

زیاده خوردن پنهان ملول ند حافظ
به ساک سیرط و نی راز آکاره کنم

دیده مدس (عیب جو) بسوان ای کریم عیب یوس
زین دلیری ها که من در کنج خلوت می کنم
حافظ در محفل، دُردی کنم در مجلسی
بنگرا این شوخی که چون با خلق صنعت می کم

من اگر رند خراباتم و گر حافظ شهر
این متاعم که تومی بینی و کمتر زیم
رموز مستی و رندی زین بسوننه ازواعظ
که با جام و قدح هرسبندیم ماه و بیروینم

محتسب دانده که حافظ عاشق است
وامف ملک سلیمان نیس زمهم
حافظ این خرقه، بسیمینه بینداز که ما
از بی قافله با آتن آه آمده ایم

بیا رمی که به فتوی حافظ از دل پاک
غیا رزق به فیض قدح فروسوریم
مبوس جز لب معشوق و جام می حافظ
که دست زهد فروتان خطاست سوسیدن

مدام خرقه، حافظ به یاد در کواست
مگر خاک خراب بود طینت او
آس زهد را خرمن دین خواهد سوخت
حافظ این خرقه، سینه بینداز و پرو
حافظ غبار فقر و قناعت ز رخ مسوی
کاین خاک سبتر از زعل کیمیا کسری
من ارچه حافظ شهرم، جوی نمی آرزم
مگرتوا ز کرم خویش یا رمن ساقی
کفتی از حافظ ما بوی ربامی آید
آفرین بر غیب ما که خوش بردی سوی

حافظ خام طمع، سرمی از این نصح بدار
عملت چیست که مزدی دوحان بی خواهی؟
این حدیثم چه خوش آمد که سحر که می گفت
بر در می کنده ای ناد و نی تر ساقی
کرم سلطانی از این است که حافظ دارد
آه اگر از بی امروز بود فردای

این بود بخشی از آنچه در باره، نیوه، حافظ در سخن گفتن غیر مستقیم و حسن ادا و لطف سخن در این گفتار مختصر شایان ذکر بود. بدیهی است که در این بحث بسیمینار درازد من ترا ز این است و اگر کسی در این باب بسیمینه استقصا بپیردازد و بسیمینا هدتمام بیت های را که حافظ بدین شیوه سروده است گردآوری کند، حاصل آن چیزی بیش از بیست برابر این شواهد می شود و ای بسا غزل ها که می با بست به تمام می در ذیل این عنوان قرار می گیرند. دل بسندی این شیوه در آن است که شاعر نخست آنکشت بر عیب خویش می گذارد و پیش از آن کدیده به عیب دیگران بدو زده و خویشتن می نگرند و آنچه را که در شاعران مدعیان و حریفان می توان گفت، جز در موازین بسیار معدود، به خود نسبت می دهد. وقتی هم که در سخن او با دیگران است، چنان آن را با لطف و ظرافت و هوشمندانه ادا می کند، و تبریر و تفسیر آن را با مهارت به هدف می زند که حرف نیز بر جبهه دست می آفرین می گوید. حریفان و خصمان حافظ بسیار رند، در درجه اول تمام کسانی که از روم و منشیان بنا بوی نادل بدبیر و ترویر و سالیوس استنما می شود. اما گفتگو در این زمینه را گفتاری جداگانه در باب است و در آن باب هنگام بحث از معانی و مضمون ها و مطالب دیوان خواجده سخن خواهد رفت. فعلا بس آوردن مقدمه ای کوتاه و اندکی در بسیمینا مزایای لفظی و معنوی شعر حافظ سخن می گویم:

روزی در محفلی از امتیازات و زیبایی های سرودهای سمانی لسان الغیب سخن در میان بود. یکی از منکران بسا مدعیان گفت: این سخنان که در باره، بلندی سحرخواجہ، یا دقت نظریا یک بینی و امتیازهای هنری شعر خواجہ می گوید فقط در همین چند مثالی است که می آورید و مدعی بود که اگر در دیوان هوشا عری - یا دست کم شاعر صاحب نامی - به دقت جستجو کنند بیستی چند از همین گونه که در سخن حافظ مدعی آن هستیم می توان به دست آورد. نیز در هشکام تحلیل شعر خواجہ از نظر هنری و زیبایی شناسی و با زنگشودن نکته های آن می گفت: این ها مطالبی است که به ذهن شما می رسد، و از کجا معلوم است که حافظ خود در هنگام سرودن این شعرها چنین نکاتی را در نظر داشته باشد؟

ممکن است بعضی دوستان نیز در ضمن مطالعه این یادداشت ها بدین فکر بیفتند که از کجا معلوم است که اگر در باره، بلندی شعر حافظ سخن می گویند و بیستی چند را به عنوان شاهده می آورند، تمام با دست کم بسیاری از شعرهای او را چنین مقتی با شند؟ یا آن که اکثر در باره، هنر حافظ در کشیدن نقاب با زرخ اندیشه "بحث می کنند و چها رهنج بیت را تا همدعای خویش قرار می دهند، بتوان شعرهای دیگری از همین دست را به فراوانی در دیوان وی یافت؟

برای آن که غبار چنین سبهای بر خاطر خوانندگان این گفتار رنشینند، یا اگر نشسته است بر خیزد، و مدعای ما با دلیل و برهان تواءم باشد قسمتی کوچک از یادداشت هایی که شده است عرضه می شود.

نخستین و مهم ترین ویژگی شعر حافظ بلندی آن است و کمتر غزلی است که در آن نتوان به چندین دست کم یک بیت بلند بر خورد. با این حال در مروری سریع از هیمان ۴۸۶ غزل دیوان خواجہ (چاپ استاد خانلری) یکصد و چهل و یک غزل - کمی کمتر از نشت دیوان - را یادداشت کرده ام که با تمام غزل بسیار بلند است و یا چندبیت و دست کم یک بیت بلند، به بلندی آسمان، در آن می توان یافت و اکنون تا کیدی که می کشد، این همه غزل های بلند دیوان خواجہ نیست و اگر به دقت نگرینسته شود ای بسا غزل که بدین سبها هوشان افزود و چون به دست دادن تمام این شواهد درخور کتبا پیش این مقال نیست فقط آنچه را که از میان یکصد غزل اول دیوان یادداشت شده است به عرض می رسانم. دوستان می توانند با قسی دیوان را نیز با همین مقدار شواهد بسنجند:

ساعرمی بر کفم نه تا زبیر
بسر کنم این دلخ ازرق نسام را

باده درده حداز این ساد غرور
حاک سرفرنش نافرجام نام را
محرم راز دل سمدای خود
کس نمی بسیم ز خاص و عام را
را درون برده زردان مست پیرس
کاین حال نیست صوفی عالی مقام را
عنا سکاری نمود دام با زحین
کاین جا هیمینه با دبه دست است دام را
بار مردان خدایان که در کشتی نوح
هست خاکی که به آبی نخر دطوفان را
سرواز خانه، گردون به درونان مطلب
کاین سیه کاسه در آخربکنند میمان را

نیودن نفس دو عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
بیا راده که در بارگاه استغنا
چه با سبان وجه سلطان چه هوشیار چه مست
به همت و نیست سرجان فقیر و خوش می باش
که نیستی است سرانجام هر کمال که هست
شکوه آسفی و اسبابا دوسطق طیر
به یاد رفت و از آن خوا چه هیچ طرف نیست
به بال و بر سر و آره که تیر پرتابی
هوا گرفت زمانی، ولی به خاک نشست

سرم به دنیایی و عقی فرو نمی آید
تا رگ الله از این فتنه ها که در مسامت
از آن به در معانم عزیز می دارند
که آتسی که نمیرد هیمینه در دل ماست
حسا ز بود که بنواخت دوش آن مطرب
که رنت عمر و دما غم هنوز سر زهواست

آن کس است اهل بسارت که اثار ت داند
نکندها هست بسی، محرم سرا رکجا ست
هر سروی مرا تا تو خرازان کراست
ما کجا بیم و ملامت گری کرا رکجا ست
در حین سادساری ز کنا رگل و سرو
به هوادای آن عارض وقت بر خاست
مست بگذستی و از غلوتیان ملکوت
به تمنای تو آشوب قیا مست بر خاست
سرو سرکش که به نا زد و قوا مست بر خاست

سوار من که به آینه دار روی اوست
تاج خورشید بلنشد خاک نعل مرکب است
تاب خوی بر عارض بین کافتا بگرم رو
در هوای آن عرق قاضمت هر روزی تیاست

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست
در حضرت کریم، تمنای چه حاجت است
جام جهان ناست ضمیر منیر دوست
اطهار احتیاج خود آن جا چه حاجت است
آن ند (کدست) که با ریخت ملاح بر کدی
گوهر جودت داد، به دریا چه حاجت است

حکویت که به می خانه دوست و خراب
سروس عالم غمیم چه مزه ها داد دست
که ای بلند نظرها ساریدره نشین
نشین تونه این کتخ محنت آبا دست
تورا زنگره برس می زند صفیر
ندامت که در این دامنه افتا دست

یک قصه بیش نیست غم عمق و این عجب
کز هر کسی که می شوم نا مگراست
ما آب روی فقر و قناعت نمی سریم
با سادس بگوی مفسر راست
از آستان بیرمغان سرجرا کیم؟
دولت در این سرا و گناییش در این راست

بشر خلق و ز عتف قبا می کار میگیر
که میت گوشه نشینان ز قاف تا قاف است
زمانه سرفرنی ندا دجز به کسی
که سرفرازی عالم در این کله دانست
ورای طاعت دیوانگان زمانه مطلب
که شیخ مذهب ما عاقلی گنده دانست
هر آن که را زدو عالم ز غب ساغبر خواند
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست



یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۶۶

صبح امروز یک کمپنی ۹ هزار تنی با نام ما شی در خلیج فارس مورد حمله هواپیما های عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

دوشنبه ۱۲ بهمن

ورنون و آلترنسیو آمریکا در سال میلادی یک سفرانی در سوئیس اظهار داشت که به اعتقاد دوی جنگ جمهوری اسلامی عراق دریا نیز سال جاری مسیحی با بان خواهد گرفت.

فروش غیرقانونی جنگ افزار به جمهوری اسلامی توسط شرکت دولتی اتسریسی "نوریکوم" جنجال سیاسی بزرگی در این کشور برپا کرده است و از دست داشتن بعضی رهبران سیاسی اتریش در این اعمال غیرقانونی سخن در میان است.

یک ماه مورخانی فرانسوی که با نام ژاک مرن به لبنان سفر کرده بود صبح امروز پس از ملاقات با یکی از مقامات لبنانی به امنیت لبنان در مرحله مسیحی شدن اتریش بیروت به وسیله گلوله دو نفر را شانی در اتوموبیل خود به قتل رساند.

رئیس بیسین این شرکت و دوش از معاونان وی اعلام جرم کرد.

به گزارش منابع مستقل دریایی خلیج فارس یک هواپیما می نظامی جمهوری اسلامی یک نفتکش لیبیایی را در آب های ساحلی راهب الخیمه مورد حمله قرار داد ولی موسکی که شلیک کرده هدف آنهاست نکرد.

چهارشنبه ۱۴ بهمن

غائب نظریات لایف معاون صدر هیئت رئیسه شورای کدورا، سبک هیئت با رئیس می در حال دیدار از عراقی است از موضع عراقی نسبت به تظلمات آنس بیس شورای امنیت تحلیل کرد.

بر اساس گزارش لویدز لندون نفتکش جمهوری اسلامی به نام "مکران" مورد حمله هواپیما های عراقی قرار گرفت و دچار حریق شد.

پنجشنبه ۱۵ بهمن

روزنامه انگلیسی زبان "کالف نیوز" جاب بحریین نوشت: رژیم تهران اخیرا موفق شده است قطعات بزرگی بسیرای هواپیما های فانتوم اف-۴ خود به دست آورد و نزدیک به ۱۴ فروند فانتوم خود را که از کار افتاده بود مجددا به پرواز درآورد.

به گزارش بیمن لویدز لندون صبح امروز یک نفتکش با نام ما شی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

یکی از مقامات حزب توده درباری اعلام کرده که ۷۰ تن از اعضای این حزب از جمله نورالدین کیا نوری که در حبس رژیم تهران هستند حتما لا درآینده نزدیکی اعدام خواهند شد.

شنبه ۱۷ بهمن

آیت الله خمینی به منظور حل اختلافاتی که میان مجلس شورای نگهبان و شورای عالی قضایی در خصوص به وجود آمدن بر اساس پیام خمینی گدا زرا دیون تهران بخش شد این نهاد موظف است مشکلاتی را که از نظر سرعی یا قانونی میان مجلس و شوروی

نگهبان پیش می آید حل کند. اعضا این شورا علاوه بر اعضا شورا نگهبان عبارتند از: علی خامنه ای، هاشمی رفسنجانی، موسوی اردبیلی، موسوی خوشنوی ها، توسلی رئیس دفتر خمینی و احمد خمینی.

پیام خمینی در جواب نامه ای که در شبکه ملی آن باره ای سردمداران رژیم و از جمله احمد خمینی خواستار مداخله آیت الله خمینی در اختلافات میان مجلس و شورای نگهبان شدند.

یک نفتکش آمریکا که با سرجم لیبی در حرکت می کرد در خلیج فارس مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت و دچار حریق شد.

یکشنبه ۱۸ بهمن

عراق اعلام کرده هواپیما های آن کشور ساعت دوما مدادا روزا لکله های با رکبری جزیره خارک را بمباران کردند.

بارهای از انستایون حزب توده با انتشار بیانییه ای در پارسی اعلام کردند که حزب کمونیست تا زهای بنیان گذاشته اند. سازمان جدید "حزب دموکرات مسردم ایران" نام گذاری شده است.

دوشنبه ۱۹ بهمن

به گزارش خبرنگاری فرانسه، دو نفتکش بزرگ جمهوری اسلامی در حمله های روزهای جمعه و یکشنبه نیروی هوایی عراق به شدت آسیب دیده اند. نفتکش ۲۸۵ هزار تنی خا رک-۵ تا عصر امروز همچنان دستخوش حریق بود. نفتکش ۳۶۰ هزار تنی ایران انتخاب نیز که روز جمعه هدف قرار گرفته بود شدت آسیب دیدگی از خود مشاهده کرده شد.

سه شنبه ۲۰ بهمن

به گزارش رادیو تهران، صبح امروز بدنال بگ سردوایی میا رهوا پیماهای جمهوری اسلامی و عراقی بر فرا خلیج فارس سه فروند هواپیما می سراز عراقی توسط خلبانان ایرانی هدف قرار گرفتند و در خلیج فارس سرنوگون شدند.

به مناسبت هشتاد و هفتمین سال تولد خمینی و همجنین روز زن در جمهوری اسلامی عده ای از زنان توکت گننده در کنگره بین المللی زن و انقلاب جهانی اسلامی با خمینی دیدار کردند. در این دیدار زهرا معطفوی خمینی دختر آیت الله خمینی و دبیرکل جمعیت زنان میا رزومستول کنگره سخنانی ایراد کرد. در پایان مراسم زنان توکت گننده در کنگره با همسر خمینی دیدار و گفتگو کردند.

به گزارش لویدز لندون، یک نفتکش لیبیایی مورد حمله قایق های جمهوری اسلامی قرار گرفت.

پنجشنبه ۲۲ بهمن

به گزارش رادیو تهران، به مناسبت ۲۲ بهمن رژیم تهران امروز را هیما شی

کسترده ای در تهران و تهران ها بره انداخته است.

ساعت ۶ با مدادا مروزی یک نفتکش ۱۴۰ هزار تنی مروزی مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت.

عراق اعلام کرده هواپیما های آن کشور بطور همزمان کارخانه الکترونیک نیراز و یک سالیکه هویک مخزن نفت را در منطقه "اما حسن" بمباران کردند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی اعلام کرده هواپیما های عراقی "یک هدف غیرنظامی" را در استان فارس بمباران کردند که ۱۲ کشته و چندین زخمی بجای گذاشت.

بخاطر پخش یک فیلم کوتاه زتلویزیون اسانیا که در آن رژیم جمهوری اسلامی به مسخره گرفته شده بود، وزیرخارجه جمهوری اسلامی بطور رسمی به سفیر اسانیا اعتراض کرد.

روزنامه مسوئدی سوشکا دادگ بلادت نوشت: فرانکا لروچی وزیر دفاع آمریکا از همتای سوئدی خود خواسته است از فروش قایق های تندرو سوئدی به جمهوری اسلامی جلوگیری کند.

جمعه ۲۳ بهمن

به گزارش لویدز لندون، یک نفتکش دانمارکی به طرفیت ۱۶۷ هزار تنی در خلیج فارس مورد حمله قایق های تندرو جمهوری اسلامی قرار گرفت و به آتش کشیده شد. در این حمله یکی از خدمه کشتی به قتل رسیده و ستن مجروح شدند.

شنبه ۲۴ بهمن

به نوشته نول اوپسروا تور، چاپ بارین مذاکرات محرمانه بی میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در نقطه بی در اروپا جریان دارد که هدف از آن، ترتیب دادن مهاجرت حدودی هزار ریهودی ایرانی به اسرائیل در مقابل دریافت جنگ افزار از دولت اسرائیل است. سرپرستی هیات جمهوری اسلامی را احمد خمینی برعهده دارد.

هم میهنان عزیز! هر روز تلفن خبری نهفت مقامت ملی ایران از ساعت ۱۱ صبح شما را در جریان آخرین خبرهای ایران و جهان قرار می دهد. ۴۰۵-۹۰-۴۰۵ یارس

بسته دام قفس با دوجورغ وحشی طا پریدره اگر در طبیعت طاقت دست بدان زلف بلنفس رسد هر که را در طبیعت همتا و قمار نیست سربیند و نونها نه دل حافظ راست گیت آن کی سربیند تودرخا طرنیست مصراع آخر از سعیدی است و شیخ اجل آن را در مطلع یکی از غزل های خود آورده است بدین شرح: گیت آن کی سربیند تودرخا طرنیست یا نظریا تودیدار دنگرس نا طرنیست در غزل معروف زاهد طرا هریست از حال ما آکسباه نیست ... تا حمار ریخ نما بدیدقی خوا هم براند مرچه، سطرنج رندا برامجال ساهیت حیت این سفد بلنفسا ده بسیا رنقش زینمما هیچ دا نا درجهان آگاه نیست این حهاستعاست یارب وین حقا در حاکم است کاین همه زخم ضهان هست و مجال آه نیست مرچه هست از مات تا ساری اندام ما سب ورنه تشریف تو بر بلائی کس کوتاه نیست حافظ ار سردرنسید زهالی همتی است عاسی دودی کس اندر سندا مال وجاه نیست

عجب علمی است علم هسات عشق که حرج هستم هفتم زمین است نه من سوکس این دیرندوزم و بی بسا را که در این کارخانه خاک سیوست مگر نوسا نه زدی زلف منرا کسان را که خاک عالمه های است و یاد عشق سیوست من که سردر نما ورم نه دوگون کردنم زبیرا رمنسب او نیست تو طوسی و ما وفا صت یار فکر هر کسی به قدر همت او نیست من که با سم در آن حرم که صبا سرده دار حرم است او نیست دور مجنون گذشت و تو بک ما ست هر کسی بیخ روزنوبت او نیست

بر آستان تو مشکل توان رسید آری غرور و پر فلک سروری به دشواری است محرک رنمده، ولایت به خواب منی دیدم ره میوانت حواسی که به زبیدانی است

کریم رمان مرادم سده نفاوت در هیچ تری نیست که تری بخدانیست گفتن بر خورسید که من حدمه نورم دانند برگان که سزا وار سها نیست

لسان الغیب شیواز

صدر نشین دیوان غزل

ای که از دفتر غزل آیت عشق آموزی رسم این نکته بتحقیق ندانی دانست سنگ و گل را کنده زمین نظریل و عقیق هر که قدرش با دیکمانی دانست

روحه خلد برین خلوت درویشان است ما به محتسبی خدمت درویشان است غزلی است دوا زده بیستی که بیت آخوس از تخلص آمده و یکی از وزیران (شاید جلال الدین توران شاه و وزیر شاه شجاع) مورد ستایش قرار گرفته است. تمام بیت های این غزل حتی بیت مدح آن در خدا ملای بلندی است و این غزل یکی از نمونه های این نوع شعراست و نظایر آن در دیوان حافظ کم نیست.

یا من باش که زیب فلک و زینت دهر * ز مهر روی توواک جویریون من است تا مرا عشق تو تعلیم سخن گفتن داد خلق را و در زبان مدحت و تحمیل من است دولت فقر خدا یا به من ارزانی دار کاین گرامت سبب صمت و تمکس من است

ز یاد شاه و گدایا رفم بحداله * گدای خاک در دوست یاد ساو من است غرض ز مسجد و می خانها م وصال شماست جز این خیال ندارم، خدا گواه من است از آن زمان که بر این آستان نهادم روی فرا مسند جور نیدت کیه گاه من است

بدان چشم سیه صد آفرین باد * که در عاشق کسی سحر آفرین است

ایران گیت اروپائی

بقیه از صفحه ۱

ایران را مسلح کرده است با اروپائی سوداگران اسلحه، که مرزی نمی‌نماید، دسوازی فهم‌زبان و هم‌مصلی اقتصادی و غیرت ملی ندارد. افکار عمومی اروپایی به سادگی تسلیم می‌شود، داستان دنیالدار "ایران گیت" آن است. سوی اتلانتیک را دنبال کرده است در حالی که خود "ایران گیت" اثر را در دسترس داشته است...

نویسنده آن، ایالات متحده آمریکا (کاز) سال ۱۹۷۹، پس از گروگان‌گیری در ایلیات های آمریکا که در ایران، به تحریم فروش اسلحه به جمهوری اسلامی برخاست و اروپائی‌ها در راه همراهی و همدردی با آمریکا به این تحریم قانونی پیوستند (به خاطر سوازی "ایران گیت" سوزنی می‌کنند و می‌نویسند: "این متولی دموکراسی غربی، در حالی که اروپائی‌ها را با طراوت آسایش‌گیری با جمهوری اسلامی سوزنی می‌کرد، خود "دشمن غرب" می‌گذاشت...")

اما ایران گیت اروپائی به عقیده موه‌لفان کتاب - اینک دو طرف را در یک کشتی نشانده است و هیچ کدام آن‌ها در "سوداگری خوب" نمی‌توانند فرضیست و اخلاق تکیه‌کنند و آن دیگری را طعن‌زده زنده.

در مقدمه کتاب آمده است:

بین المللی با زتاب گسترده‌ای داشت، اما در این است تحقیقی به نکات تازه‌ای از این سروده دست می‌یابیم.

احمدحیدری از جمله دلالت‌ها و واسطه‌ها بود که از مدت‌ها پیش با اطرافیان در بیستار محمدرفا تا سه‌لوی را بطنه نزدیک و در فعالیت‌های تجاری آن‌ها مشارکت داشت. خاله احمدحیدری از جمله ندیمه‌های شاهزاده خانم اشرف‌پهلوی بود که در سپتامبر ۱۹۷۷، در توغله قتل اشرف‌پهلوی در راه بازگشت از قمارخانه "گلف - ژوان" بر اثر اصابت گلوله‌ها درگذشت.

احمدحیدری، پس از سقوط رژیم پادشاهی ایران به دست انقلابیون مسلمان زندانی شد، اما به وساطت آیت‌الله بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور از زندان گشت. احمدحیدری بعدها به لوموند (۲۶ مارس ۱۹۸۲) گفت:

"آیت‌الله بهشتی به من پیشنهاد همکاری کرد، من قبول کردم که بپنوا خریدار رسمی اسلحه از جانب ایران در بازار (سیاه) بین‌المللی تجهیزات به کار ببرم. از این ترتیب آرزو داشتم، وگرنه با در زندان میماندم یا در برابر جرمه‌ها اعدام قرار می‌گرفتم.

احمدحیدری آزاد شد: "خود را به سرنگ جواد افکاری، وزیر دفاع معرفی کرد." هشتاد و هشت اسلحه و تجهیزات از آن‌ها به مذاکره پرداخته بودم، از اسرائیل خریداری شد.

دست‌اندرکار است: بلژیک، سوئیس، دانمارک، آلمان غربی، هلند، فرانسه، پرتغال، اسپانیا، ایتالیا، یونان، ترکیه، انگلستان و حتی سوئیس. اسبن کتاب که حاصل بررسی و تحقیق یک ساله است، دلایل و اسناد لازم را به دست می‌دهد و به این ترتیب خواننده را به سفری در قلمرو تزویر و دورویی فرامی‌خواند.

تزویر و دورویی اروپائی‌ها سوداگسری اسلحه، از صفحات این گزارش تکان‌دهنده سربومی‌گشت:

روز ۲۶ فوریه ۱۹۸۱ احمدحیدری به ساعت هشت شب با دوسوداگر معتبر فرانسوی اسلحه، کلودژامیل (G. Jambel) سرهنگ بازنشسته‌ای که به واردات و صادرات سر داد خته بود "آویولوری دولسبودیر" (Aves de Lorraine de

پایتخت‌های اروپایی رسماً به زبان آرزوی برقراری صلح در جنگ عراق و ایران را در نظر می‌گذاشتند. اما سوداگران اروپایی با فروش غیرقانونی سلاح جنگی طی ۷ سال به دو طرف متخاصم ۴۰۰ میلیون دلار بدست آورده‌اند و تنها در سال ۱۹۸۶، ده میلیارد دلار جنگ افزا ربه دو کشور فروخته‌اند. در این هفت سال، این جنگ یک میلیون کشته و بی‌شماری زخمی و معلول برجای گذاشته است. اما زندگی انسان‌ها در آوارا و ارقام صنایع اسلحه‌سازی جای ندارد...

مدیر "شرکت تحقیق و حمل و نقل بین المللی" (S.E.T.I.) قرار دیدار داشت. کلودژامیل به تندی در هتل "نیکسو" محل دیدار حاضر شد. گفتگوی او با احمدحیدری در باب خرید موتورهای لکوموتیو ساخت انگلستان برای ایران در جریان بود. پس از این گفتگو، احمدحیدری کلودژامیل دعوت کرد تا به دفتر او در شماره ۳۰ خیابان ژورژنتک (Georges - V) برای ادا م گفتگویی با دو هم‌چنین از او خواست تا آویولوری دولسبودیر، شریکش را نیز به همراه بیاورد. در خیابان ژورژنتک (Georges - V) سرهنگ مرد مسلح منتظر آن‌ها ایستاده بودند. چون دو دلار رسیدند، آن سه مرد سعی کردند آن‌ها را به سمت درآوردند و به گروگان بگیرند. پس شرفا و مسرت دلالت‌های فرانسوی، عا بران در ایسن درگیری در حالت گردن‌درختی سه دو فرانسوی گریختند. پلیس پس از درگیری چندسرسید، اما مردان مسلح به توبه خود گریخته بودند.

در برابر بزرگ‌ترین قاچاق‌دها میلیاردها دلار جنگ افزار، دولت‌های اروپایی... کلایمی برزیل می‌آوردند. توگویی دست راستشان از کار دست چپ‌های خبر نبود، زیرا سوداگران مرگ به دولت و سیاست‌شیا زمندند: سوداگری اسلحه رونق نمی‌گیرد مگر با همدستی، سکوت مصلحتی و همکاری فعال دولت‌ها.

موه‌لفان کتاب درباره شیوه تحقیق و جمع‌آوری اسناد چنین می‌نویسند:

اما موضوع لکوموتیو در حقیقت امر شامل ۵۰ دستگاه موتور تانک‌های اسکورپیون بود که شرکت S.E.T.I. به واسطه احمدحیدری تعهد کرده بود که به تهران تحویل دهد. بخشی از موتورهای تانک و ۲۵ لانتیک جرخ هواپیماهای اف - ۴ روز ۲۴ اکتبر ۱۹۸۰ به وسیله یک بوئینگ ۷۰۷ کمپانی لوکزا میورک به مقصد: "مقریات جمهوری ایران - تهران" از مقصد شهرنیم (Nimes) فرانسه ارسال شده بود. اما کاشمکش‌ها خیابان ژورژنتک (Georges - V) بر سر آن بوده که شخصیات موتورهای تانک تحویل شده با صورت فنی سفارش تطبیق نمی‌کرد و احمدحیدری می‌خواست با گروگانگیری دلالت‌ها آن‌ها را مجبور به اجرای دقیق تعهدات و بیا ز پرداخت وجوه پرداختی کند.

نویسنده کتاب "جنگ افزار برای ایران" پیرونده سیه فروش‌های غیر قانونی تجهیزات جنگی به جمهوری اسلامی را بر حسب تاریخ رویداد این فروش‌ها دنبال کرده‌اند و به این ترتیب در فصل دوم کتاب به ماجرای دلالتی احمدحیدری و واسطه مورد حمایت آیت‌الله بهشتی - می‌خوریم که اگر چه سال ۸۰ - ۱۹۸۱ رسوائی این قاچاق اسلحه در مطبوعات

این مشاجرات، سرانجام به اعزام نماینده‌ای از سوی S.E.T.I. به تهران منجر شد. آنجا نماینده سرکشت را مدتی توقیف کردند تا با لایحه طرفین به توافق رسیدند و به تعهدات خود، تمام و کمال عمل کردند.

دریک معامله دیگرو خرید اسلحه به مبلغ ۵۶/۹۴۰/۰۰۰ دلار، احمدحیدری و شریک لبنانی‌اش پس از وصول این مبلغ، با زده

میلیون دلار آن را به حساب شماره ۸۲۲۵۲۶ با کد رمز "شهر" و متعلق به آیت‌الله بهشتی در بانک "سوسینا تک سوئیس" (Suisse) در ژنوا، سوئیس.

سبعه، لوزان و ریز کردند. اما به زودی فاش شد که دسور بر داد ۵۷ میلیون دلار از سوی احمدحیدری به بانک ملی پاریس در وجه شرکت لبنانی اش احمدسراکسی ما در سده بود و از سوی دیگر صورت حساب ارا شده به هیچ وجه رسید در یافت تجهیزات را به همراه نداشت. معلوم است که نفوذ آیت‌الله بهشتی در وزارت اسلحه دهها میلیون دلار تعیین کننده بود. سر نوشت به آیت‌الله بهشتی فرصت استفاده از این حق دلالتی خرید اسلحه را نداد، زیرا وی در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۱ در جریان انفعال مقرر حزب جمهوری اسلامی در تهران گشته‌اند.

پس از مرگ بهشتی، با آن که ماجرای رشوه‌خواری آیت‌الله در تهران و پاریس به علت شگایت وزارت دفاع ایران علیه نریک لبنانی احمدحیدری به دادگاه پاریس فاش شده بود، در جمهوری اسلامی کسی را برای حمله به "شهید مظلوم" نبود، اما حندی بعدیک سرهنگ ارتدادی جمهوری اسلامی با سرایت آیت‌الله بهشتی به گفتگویی بر داد و از وی می‌خواست تا وکالتنا مادی امضاء کند که وزارت دفاع بتواند بر طبق آن یا زده میلیون دلار را وصول کند. بانک سوئیس این راه حلی را پیشنهاد کرده بود. پس بهشتی از امضاء این وکالت‌نامه خودداری می‌کنند و ماجرا را به هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس اسلامی اطلاع می‌دهند که وی این موضوع را متوقف سازد: "به خاطر یک شهید نباید لطمه‌ای وارد آید..."

احمدحیدری، پس از مرگ بهشتی و ماجرای تقلب در تحویل تجهیزات، در مصاحبه‌ای به لوموند گفت که همه پول‌ها را با یک حق کمیسیون دلالتی خرید اسلحه که مرتباً به حساب‌هایش واریزی می‌شود، بدست آورده است. از هم‌چنین توضیح داد که تصمیم گرفته است از این گونه تجارت‌ها دست بردارد، زیرا رفتار حکومت تهران که در همکار با اسرائیل تردیدی به خود راه نمی‌دهد، او را سخت‌دل آزرده کرده است. احمدحیدری اینک در "گوت‌دا زور" فرانسه زندگی می‌کند. صاحب ویلاهای متعدد، رستوران‌ها و کلوب‌های شبانه است.

برداشت ۲/۵ میلیارد دلار را به بانک ملی سپه لندن ما در نمی‌کند. به نام نجومی چون حسین می‌بیند، ما - مور با بانک را در آریا رضاشاه به تروکان می‌گیرد. اسکا تلند با رد با خبر می‌شود و دخالت می‌کند. نجومی و یکی از همدستان هلندی اس توقیف می‌شود. هندستان دیگر نجومی در آنور بلژیک پس از دروز که خبری از رئیس با بدست نمی‌آورند سرهنگ‌های گروگان را به حال خود رها می‌کنند و می‌گریزند.

سرهنگ‌ها خود را به سفارت جمهوری اسلامی در بروکسل می‌رسانند و پس از نرح ما چیرا به بررسی ۲۴ صندوق بسته بندی شده موسک‌های تار می‌پردازند. هم‌سره صندوق‌ها از آن‌ها بارها مملو بود. اما کل وزن صندوق‌ها دقیقاً "بیرا بریا ۴۱۴ تن بود. وزنی که ۸۰۰۰ موسک با بدداشته

به نام نجومی، دریک دادگاه لندن به ده سال زندان محکوم شد و جمهوری اسلامی با توجه به کلاه برداری‌های گوناگون که دربارا رسیده فروش اسلحه با آن روبرو شده بود، تمهیدات تازه و مستحکم برقرار می‌کند. بر طبق این تمهیدات از سال ۱۹۸۱ دلالت اسلحه، پس از توافق و حتی پیش از امضاء قرارداد جمهوری اسلامی، میلی برای بریا ۵ تا ۱۰ در مدکل بهیج مورد معامله به ضمن اجرای صحیح و مشروع قرارداد اسلحه حساب بانکی جمهوری اسلامی واریزی می‌کنند. هم‌زمان با برداخت این وجه‌ها از سوی فروشنده، وزارت دفاع جمهوری اسلامی راه "ویا بوسیله" دفتر خرید اسلحه‌اش در لندن به یکی از شعبه‌های بانک ملی در تهران، فرا تکفورت ویا لندن دستور می‌دهد یک "حواله اعتباری" برابری مبلغ کل صورت حساب تجهیزات مورد خرید به نام دلالت جنگ افزار ما در کند. به این ترتیب دلالت اسلحه نیز آسوده‌خاطر خواهد بود که پس از اجرای امضاء قرارداد و تحویل سلاح، مبلغ مورد توافق در حساب بانکی به نام و مسدود است و جمهوری اسلامی ویا بنا به دیدگاهش نمی‌تواند آن را به حساب دیگر منتقل کند. با این تمهیدات تا زمان است که دیگر پس از سال ۱۹۸۲ کلاه برداران و ماجرا چوبیان، وسوسه‌شده اند بجای موسک‌های "تار" دهها صندوق آن‌ها بار به جمهوری اسلامی بفرستند.

تمهیدات تازه

جمهوری اسلامی که برای تهیه تجهیزات جنگی، علیرغم تحریم‌های قانونی کشورهای اروپایی به روسیه‌ای دست می‌یازد به زودی قریب‌الانبی کلاه برداری‌های گوناگون شده به ۸۰۰۰ میلیون دلار با خت. یکی دیگر از این نوع کلاه برداری‌ها ماجرای بهنام نجومی در انگلستان است. او با زمین‌های قبلی چنین و آنموده که می‌تواند ۸۰۰۰ موسک ضد تانک امریکائی "تاو" به مبلغ ۲/۵ میلیارد دلار فرانک فرانسه به جمهوری اسلامی بفرستد. در اکتبر ۱۹۸۱ دوسرهنگ ارتش ایران به "آنور بلژیک" برای دیدار و گفتگو و تهیه قرارداد با لایحه تحویل ۸۰۰۰ موسک "تاو" می‌آیند. سرهنگ‌ها با توجه به ماجرای حیدری، در قرارداد طی یک ماهه، با زرسی محموله را بیش از پرداخت پول می‌کنند.

دلالتی از سب نام

مادق طباطبائی (برادرزن احمدخمینی) به اتفاق سرکرد محمودحیدری در سال ۱۹۸۱ شرکتی در لندن تشکیل دادند و به عنوان اولین معامله جنگ افزار و پیشه‌ها در فروش پنجاه دستگاه تانک امریکائی ام - ۴۸ به ارتش جمهوری اسلامی دادند. سرکرد وحیدی که در رژیم‌ها به لندن تبعید شده بود، پس از انقلاب به معا و تبعیت فرماندهی نیروی زمینی روح‌الله خمینی منصوب شد. بهای تانک‌های مورد معامله ۶۷ میلیون دلار تعیین شده بود. یک تاجر سوئیس که با مادق طباطبائی در این معامله کار می‌کرد، مورفرا هم آوردن صورت حساب‌ها، فهرست کاللی با رگیری شده در کشتی - که در حقیقت ثابت می‌کند، کا لاجل نه است - و گواهی‌های بیمه‌کشی و محموله شده بود. در این اسناد رسمی، محموله رسماً "بسه

عنوان وساطت نقلیه دیزل ثبت شده بود. روز چهارم اکتبر ۱۹۸۱، مبلغ ۴۹ میلیون دلار بعنوان اولین قسط در برابر آن‌ها گواهی اصیل شرکت بیمه لویدز، و فهرست جعلی کالاهای با رگیری شده، از سب نامی سرخس شعبه زوریخ برداشت شد. در حالی که پنجاه تانک هرگز وجود نداشت و این "تاو" کشتی "لیما شورا" که می‌بایست می‌کند در آن زمان در بندر خر مشهور در حال تعمیر بود.

در کتاب آمده است:

"علیرغم این رسوائی‌ها مادق طباطبائی در سال ۱۹۸۷ دفاتر متعدد را در زوریخ، فرانکفورت و مونیخ سرپرستی می‌کند. "آقای جنگ افزار" لقبی است که به او داده‌اند و هم‌اوست که به عنوان کارگزار احمدخمینی سرمام، در قاجان‌های عمده اسلحه به نفع وجودش و کشتوروش کار می‌کند و در مقام سفیر ستارام، به کشورها سفر می‌کند..."

قسمت دوم در شماره آینده

قسمت دوم در شماره آینده

اما مزاده ساواک

نکته جالب توجه این که این نامه یکی فتوکپی است. نمی دانم چرا اصل را نفرستاده باشند. شاید اصل را به مرجع دیگری فرستاده باشند، که امیدوارم کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد نباشد.

مضمون نامه چهار صفحه و نیمه دفاع از خدمات ساواک - پدر فقید ساواک آقای خمینی - و جمله توام با فحاشی به بنده، بی مقدار و بی برکتی این خدمات است. از شیوه نگارش پیداست که شرطی یکی از مقامات امنیتی سابق است.

بنده هر چه فکری کنم نمی فهمم در آن تذکاریه، به مقام رفیع ساواک چه جاسارتی کرده بودم!

آقای "فردریک میتران" در یک برنامه کانال اول تلویزیون فرانسه، زیر عنوان "سرنوشت" مربوط به زندگی مرحوم محمد رضا شاه، ضمن صحبت از قضیه ملی کردن نفت و مصدق، گفت:

"محمد رضا این عقل را کرد که او را نکشت و مصدق این زرنگی را بخرج داد که آخرین مطلق دوران حکومتش، یعنی پلیسی مخفی موسوم به ساواک را برای اویسند ارت گذاشت"

بنده در شرحی که زیر عنوان "والا که سر فردریک میتران" نوشتم، درباره این که ساواک مخلوق حکومت مصدق باشد چون و چرایی کردم. به این ترتیب که به آقای فردریک میتران یادآوری کردم که ساواک دو سال بعد از زندانی شدن مصدق تاسیس شد و از "منابع" خبری و اطلاعاتی او برسیده بودم که چرا افتخارات ساس آن را به مصدق نسبت می دهند.

پیش از برداشتن به نامه مورد بحث باید یک حاشیه ای بروم. هروقت بنده ناچار می شوم برای تصحیح تحریفات عمدی و قبیح تاریخی - مثل همین برنامه "سرنوشت" - دو کلمه حرف بزنم، بعضی دوستان تیغ ملامت را به سرمی کشند که آقا، حالا وقت این حرف ها نیست، حالا وقت یادآوری خلافکاری های گذشته نیست. این کلمه ها و اعتراض ها را باید گذاشت برای بعد از آزادی ایران از جنک آخوندها.

بنده هیچ موافق نیستم، برای این که از یک طرف نسل جوانی که در آن دوران به سن تمیز نرسیده بود، باید بداند چرا این مصیبت بر ما نازل شد و جلوی تکرار آن وضع را که با زبده سلطه یک آخوند دیگری با یک چکمه پوش تازه ختم خواهد شد، بگیرد و از طرف دیگری این ها را نگوییم. با این هیاهوی اینجا و آنجا، دوران "بعثت از آزادی ایران" را ما که نخواهیم دید، سهل است نوه نتیجه های ما هم نخواهند دید. چرا که در برابر سروصدای بخوبی هر کسی دوران گذشته که حاکمیت آزادی سازی ایران شده اند، زمینه اساسی تبلیغات آخوندها برای برقرار گرفتن است که ایها الناس، می خواهند دوباره همان حزب رستاخیز را به بیندازند، می خواهند دوباره همان کارمندان را به عنوان نماینده شما به مجلس بفرستند، می خواهند دوباره ثروت مملکت را در اختیار

همان مقاطعه کاران و شرکاء قرار دهند، می خواهند دوباره ...

و در میان این جیغ و فریاد دو طرفه، صدای ما - که می گوئیم بین "فرمان بزدان و فرمان نادم" راه سومی هم وجود دارد که "فرمان مردم" است - کم خواهد شد و مردم ایران، با این استدلال که تئوری، تئوسری است، همان زمان بندگان بخورند چه از سایه بزدان تغاوتی نمی کنند، به آنجه که هست تمکین خواهند کرد.

بگذریم. به عنوان نمونه، برخاسته از آقای "نگهبان استقلال و آزادی ایران" و دفاع عیان نشان از ساواک مرحوم، تنها بسک عبارت از نامه ایشان را که عفت قلمم اجازه نقل آن را، آن هم بجز محتمل می - دهد و در آن لا اقل حرفی - هر چند آمیخته به کلمات رکیک - وجود دارد نقل می کنم:

"آقایان عروسی! بدین آقای رخسار! حق و مفکران بی مغز او را دوری کنید که اگر ساواک نبود، سی و طمان سرخ و سیاه، سال ها پیش از ۱۳۵۷ ناموس خواهر و مادران را ... داده بودند و خودشان را در او بسج آحیی کرده بودند."

بنده هم همانطور که عرض کردم در آن مقاله ابتدا "وارد مسئله خوب و بد ساواک نشده بودم ولی حالا که بعضی با عنوان نگهبانی استقلال و آزادی ایران، به دفاع از ساواک کمر بسته اند، دو کلمه عرض دارم.

لقب عروسی به دوستان و صنعت "احمق"، که به بنده لطف کرده اند، بدین معنی است بعد چون در مقامی که ساواک را از آنجا که غیر قابل نقل، چیزی نیست. اما در این عبارت نامه آقای "نگهبان استقلال و ... دوسه نکته هست که باید روشن شود:

یکی مسئله بودن نبود ساواک است و یکی محافظت ناموس خواهر و مادران مردم ایران، و دیگری صیانت تمامیت جسمانی وجود خود ما، از تعرض سمع، اول دربار، بودن نبود ساواک - تصور نمی کنم کسی درباره "بودن" بحثی داشته باشد. هیچ مملکتی و حکومتی بدون داشتن یک سازمان اطلاعاتی برای حفظ امنیت داخلی و خارجی خود، نمی تواند برآید.

مسئله "نبودن" ابتدا "مطرح نیست. آنچه مطرح است "بودن" ولی "چطور بودن" است. اگر قانون تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور، همانطور که به تصویر کارمندان مجلس شورای ملی رسیده بود، یعنی به همان صورتی که روی کاغذ آمده بود، اجرا شده بود، امروز ساواک مثل "سی.آی.ا." و "اینتلیجنت سرویس" لا اقل در داخل مملکت و در نظر هموطنانش بدنی نبود و ساواکی بصورت یک تاسیسات رایج در نمی آمد.

تهرانی که حکایت می کرد چطور در سال ۱۳۵۴، بیژن جزینی و هشت جوان دیگر را که از مدت ها پیش زندانی شده بودند به تلافی ترور سر تیب زندی بور، رئیس کمیته مشترک، به حکم آقای تابانی، بالای تپه های مشرف به اوین بردند و با مسلسل اعداشان کردند.

تهرانی پس از شرح قرار و مدارها همکاران در هتل آمریکا، مقابل سفارت آمریکا، عینا "گفت:

"... زندانیان را از زندان تحویل گرفتند. ما هم در قیوه خانه نزدیک زندان اوین به انتظار ایستادیم. پس از تحویل آمدند. سرنگ و زبیری هم، که لباس فورم ارتشی خودش را پوشیده بود، آمد و از طریق جاده ای که از داخل قریه اوین می گذشت به بالای ارتفاعات با زدا شنگاه اوین رفتیم. در آنجا زندانیان را که دست ها و چشم هایشان بسته بود، از زمین بسوی عطا ریوریک قدم جلوتر آمد و شروع به صحبت کرد. گفت همان طور که دوستان و رفقای شما همکاران و رفقای ما را در دادگاه های انقلاب خودشان به مرگ محکوم کردند و آنها را کشتند ما هم تصمیم گرفتیم شما را که رهبران فکری آن ها هستیم و با آن ها از داخل زندان ارتباط داریم، اعدام کنیم. ما هم شما را محکوم به اعدام کردیم و می خواهیم مورد اعتراض بیژن جزینی و چند نفر دیگر واقع سدولی نمی دانم عطا ریوریک نفر اولی بود. سرنگ و زبیری که با یک مسلسل یوزی که آورده بود، رگبار را به روی آن ها خالی کرد. من هم نفر چهارم یا پنجم بودم که مسلسل به دست من دادند. البته با دیدگی می تا آن موقع با مسلسل تیراندازی نکرده بودم. نمی دانم دقیقا "تیرهای من به آنها خورد یا نه ولی این هم مهم نیست چون نفس عمل است که من در این جنایت هولناک شرکت کردم و از آن روز همیشه تا راحت بودم، پس از ساواک گارسدی حلیل افغانی با مسلسل بالای سر این اضراد رفت و هر کدام سینه ها را با فشردن زدن کپشان خاتمه داد ..."

اگر آقای "نگهبان استقلال و ..." بنده فحش بیستری هم بدهند باید به بنده بر حسب مجادله خمینیست یا توده ای یا جاسوس اجنبی هم بزنند، با زبده این نحوه عمل معترض هستم.

تا آنجا که این افراد را، که من هم به بمب گذاری و ترور پیسم بوده اند، دستگیر کرده اند، حرفی نیست و وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را انجام داده اند. در همه جای دنیا و حتی در دموکرات ترین دموکراسی ها، تروریست را می گیرند و محاکمه می کنند و اگر مجازات اعدام داشته باشند، اعدام می کنند. در فرانسه و ایتالیا هم عضا "اکسیون دیرکت" یا "بریکا دس سرخ" را دستگیری کنند و چون اعدام را و نداشتند به حبس ابد محکوم می کنند، ما به حکم دادگاه محکوم می کنند و زندانی می کنیم. به بالای ارتفاعات "نمی برند. آقایان تا آنجا که این افراد را دستگیری کرده اند و وظیفه خود را انجام داده اند. اما از آن به بعد، یعنی از وقتی که زندانی را به ارتفاعات با زدا شنگاه اوین برده اند تا تل هستند و از تل هم یک بله بالاتر ... عاملین کشتن دسته جمعی هستند. هیچ عذری و بهانه ای هم برای این عمل آن ها وجود ندارد. لا اقل می توانستند آن ها را تحویل دادگاه های نظامی یا آن تیمساران کوش به فرمان بدهند که اگر هم اتفاقا "در پرونده بعضی از آن ها دلیل و مدرکی بر آنها نشان وجود نداشت، بیدادن بسک کتاب ما کسیم کورکی در خانه آن ها ساواک قیام علیه امنیت خارجی مملکت یا بهم

زندانیان اساس حکومت و واژگون ساختن رژیم سلطنتی مشروطه اعلام می فرمودند و بموجب ماده ۲۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش به اعدا محکومان می کردند

البته این صورت قضیه هم مسئله را بهتر حل نمی کرد و چرا که از اعدا من کل سیستم نمی زدود. ولی با بدین رفرت جامعه را با آن قضات و دادستان های نظامی، که می شناختیم، قسمت می کردند.

قبول که عاملین ساواک و امای آقای خمینی قساوت و شناعت را به مرزهای دورتسری رسانده اند، قبول که تیمسار "آن مرد"، دادستان کذاشی، در مقامی که با سرهنگ اتابکی، دادستان دادگاه نظامی اسلامی، آدم رشوف و مهربانی می نمایانند قبول که تیمسار ریاست مرحوم، در مقامی که حجت الاسلام ریشه ری مجسمه رافت و عطفوت به حساب می آید، ولی آن ما جواها هم هنوز فراموش نشده است. اگر آقایان ساواک، با توجه به "شمرگاری" و "شمرگری" حکومت خمینی، به فکر افتاده اند که دست نگه دارند تا این نسل شاه خمینی بدگاری ها، تا آخرین نفر، بقول قدما، خرگه تهی کنند، آن وقت دست به کار ربا بردن بچه و ربا بگردانند.

این قاعده کار است. ساواک که جای خود، حتی آدم های نیکو نام هم، از این قاعده شاه و فضل کور شده، استثنای نیستند. انوسروان عادل هم گذاشت آن نسلی که ساواک قتل عام مزدکیان بودند، از زیبن بروند تا بعد لقب "عادل" را به دنباله اسم خودا خاک نکنند.

از بقیه اعتراضات تهرانی، منجمله خوراندن کیسول سا نور بجای قسری تسکین اعصاب در آمبولانس و اعتراضات همکاران و آرس، درباره "تپشه آجین" کردن متهمین در ساواک کرمانشاه می گذرم چسبون زیاد از حد دلخراش و غیر قابل تحمل است.

اما جزء دیگر عبارت آقای "نگهبان استقلال و ..." که اگر ساواک نبود سی و طمان سرخ و سیاه سال ها پیش از ۱۳۵۷ به نوا میس مردم تاج و زمی کردند. تاج و زما این است که ساواک تاریخ این تاج و زرا حدسال به تاخیر انداخته است. و ما این فند و کلایب جایزه را با بدایت این عقبانداختن موعرتجاوز، به حضور ما "موران ساواک تقدیم کنیم. در حالی که اگر ساواک درست بود، بجای فعل و انفعال و دخالت در امور آزاد و طلاق و ربا بطنه مالک و مستحق، جرو خرید و فروش زمین، تدبیری می اندیشید که اصولا تاج و زما صورت نگیرنده زود ترونه دیرتر ...

گیرم که بعضی ها معتقدند که در خود این "تاج و زما" ساواک مرحوم مسئولیت قابل ملاحظه ای داشته است. آقای "نگهبان استقلال و ..." در اعتراض و فحاشی دوباره به بنده عجله نفر ما ییند. این را بنده عرض نمی کنم. دوسه نفر از خودی ها شان می گویند. برای تجدید خاطر، ایشان چند سطر از کتاب تیمسار عباس قره باغی - که معروف حضور همه هستند - را نقل می کنم. این نقل مربوط به دوران وزارت کشتور لقب در تخر

بخشنامه ۹

امامزاده ساوak

ایشان و چند ماه پیش از "تجا وزبه نوا میس" است:

... چون قبلا اطلاعاتی توسط سپهبد صدیقان مورخ رئیس سپهبدی کشور به من رسیده بود که مقداری از این آثوبها به وسیله ما مورخین ساوak صورت می گیرد، لذا وقتی نخست وزیرم اظهار کرد: "برابر گزارشات واصله قسمتی از این خسرات توسط خود ما مورخین ساوak انجام می شود" تصمیم گرفتم که مراتب را به عرض اعلیحضرت برسانم.

در یکی از تشریفاتی ها بعد از مطرح کردن مسئله امنیت عمومی کشور عرض کردم: در این مورد با نخست وزیر صحبت می کردم ایشان هم اظهار مینمود که مقداری از این سلوگی ها را ما مورخین ساوak انجام می دهند، در جواب فرمودند: "بلی ایشان معتقد است که تمام این کارها زیر سر ساوak است" و بلافاصله اما فرمودند: شما با ایشان کار نداشته باشید، کار خودتان را بکنید.

از جوابی که اعلیحضرت دادند متوجه شدم که ناچار است ندند، بنا بر این با توجه به اوضاع و احوال آن روزگسور از ادامه مطلب خودداری کردم...

این حرف مخالفین نیست، شهادت نخست وزیر - وزیر کشور - رئیس شهرستانی است که ساوak "تجا وزبه نوا میس" را اگر هم بقول آقا، چندسالی به تاء خیبر انداخته، در وقوع آن نقش مهمی ایفا کرده است.

در مورد جزه بعدی فرمایش ایشان، یعنی احتمال تعرض به تمامیت جسمانی وجود ما به وسیله شمع بدست بی وطنان سرخ و سیاه با توجه به اعتراضات آقای آرئن، فقط عرض می کنم:

آتش به جان شمع نشدگان بنا نهاد، اما برسیم به محنت "احمق" که در این نامه به بنده نسبت داده شده است، نسبت دادن حماقت به دیگران مسئولیت بزرگی است که نمی دانم آقای "نگهبان استقلال..." نا چه حد به آن شاعر هستند، می خواهم عرض کنم حتی ادعای این که من احمق نیستم خود مسئولیت خطیری است، چه رسد بدان که بخواهم این انتساب را به خود ایشان وسواک برگردانم، اما تنها به ذکر این نکته اکتفا می کنم که حماقت در وجود بنده میرزا بنویس آنقدر نیست اطرافیان و جامعه ضرر نمی رساند که حماقت یک ساوak مسئول اطلاعات و امنیت یک جامعه. حالا که به اینجا رسیده ایم اجازه بدهید ما جراتی را - بدون این کسه خدای نخواسته نظری داشته باشیم - برای شما نقل کنم.

قضیه قطره را بعله "دوفاکتو" بین ایران و سوئیس را شاید بدید می آورید، وگرنه:

در سال ۱۳۵۴ - یک روز محصلین ایرانی مخالف رژیم، سرکنسولگری ایران در ژنوا تصرف کردند و اسناد ساوak را، که مرکز درسا ختمان سرکنسولگری بود، به بیجا بردند و بعد غافلپ آن ها را در کتاب قطوری کلیشه کردند و روزنامه های سوئیس هم که در جستجوی یک خبر داغ بودند خیلی از گزارشات های محرمانه را آشکار کردند.

قبل از این که به این اسناد برسیم بد نیست عواقب این حمله و بیجا را در ایران، بدانید.

دولت شاهنشاهی به سختی به دولت سوئیس اعتراض کرد، دولت سوئیس هم کسه نه

کمونیت است و نه سوسیالیست، و با این گونه اعمال بدست مخالف است، همسه کوشش خود را برای دستگیر کردن میاچمین و با یافتن اسنادیکا ربرد، ولی بیجا کردن محصلین مهاجم که هرکدام از طرفی فرار کرده بودند، کار آسانی نبود.

اما دولت شاهنشاهی، صبر نداشت و شبانه روز فشار می آورد. سفیر و سرکنسول و ما مورخین دولت شاهنشاهی در سوئیس هم جرئت نمی کردیم به تهران تلگراف کنیم که قربان، اینجا سوئیس است، قانون عدلیه و حساب و کتابی دارد، پلیس نمی تواند همه محصلین را دستگیر و ردیف کند و مدارای انگلستان بگذارند که قرار کنند اسناد ساوak را کجا پنهان کرده اند، این داستان سفیران شاهنشاهی مهربان در کشورهای خارجی هم قصه - دراز جداگانه ای دارد که باید یک وقتی کسه حوصله اش باشد، نقل کنم.

آن موقع، کار سفیران از کار روزیگران بسیار مشکل تر بود، زیرا وزیران امکان اجرای احکام ما در راه داشتند، وقتی به وزیر حکم می شد در فلان ساوak را ببندید، یا فلان روزنامه را تعطیل کنید و یا فلان روزنامه نویسی را به زنجیر بکشید، خوب، کاری شدنی بود. ولی همین حکم در باره فلان ساوak یا فلان روزنامه در روزنامه نویسی خارجی در فلان مملکت عملی نبود و سفیر برای حفظ مقام و موقعیت خود ناچار به هزار بندبازی بود.

نکارنده این سطور، در بدترین دوران روابط ایران با بلوک کمونیت، تلگرافی از سفیر ایران در پراگ دیده ام که در باره نتیجه ملاقاتش با مدیر روزنامه "روژ پراو" ارگان حزب کمونیست چکسلواکی، برای اعتراض به یک مقاله خصمانه - به دفتر مخصوص ما برده کرده بود که دستور آن را نقل می کنم:

"... وقتی شرح پیشرفت های کشور تحت رهبری های داهیا نه رهبر بخردمند کشور را برای وی تشریح کردم، طوری منقلب شد و طوری با اخلاص نسبت به ذات مبارک ارباب عبودیت کرد که جاگر غرق در افتخار شدم."

باری، چون دولت سوئیس حکم بگیری و بیندرا اجرا نکرد، بدستور مقامات عالیله کشور، تمام روابط سیاسی و اقتصادی و تجاری و بانکی و فرهنگی و غیره، بیسمن ایران و سوئیس عملا قطع شد. بعد از مدتی سوئیس ها هیئتی را به تهران فرستادند و آشتی شد که تفصیل شیرین آن هم بیما ندبرای بعد.

اما صحبت از اسناد ساوak بوده که محصلین مخالف در کتابی کلیشه کردند و انتشار دادند.

این اسناد اکثر "نامه های متبادله بین مرکز ساوak با نمایندگان آن در ژنوو و مکاتبات نمایندگان ساوak در کشورهای مختلف بین خودشان است، شما رهوتاریخواه مفاء دستنویس ها.

در این اسناد می بینیم که کلماتی را بعنوان رمز کلمات دیگر انتخاب کرده اند، تا اینجای قضیه برادری ندارد.

اسم های مستعاری که برای ما مورخین ساوak در اروپا انتخاب کرده اند، بقدری لطیف و ظریف و رمانتیک است که افراد احساساتی مثل بنده را متقلب می کند. برای مثال: آزر مگین - سیمین -

منظر - کل سیم - آفرین. و با لای گزارشات ما غالبا "نامرستنده و کیرنده ذکر شده است: از سیمین به کمال سیم - از منظر به آفرین.

مسئله برای بنده اینست که اگر این رمزنگاری برای روزگار معمولی است، که اسناد در کاغذ و صندوق محفوظ است و نیاز به رمز ندارد، پس اگر این رمزها را وضع کرده اند برای اینست که اگر یک وقت کسی کسه بست سیاسی شان بدست اجنبی افتاد در دنیا وارد.

اما مسئله اینجا است که آدم سه چهارتا از این اسناد را که ورق میزند هر قدر خنگ و خرف باشد رمز را می فهمد و رمزی که بشود به این آسانی فهمید، بنده را به یاد عمو جان ساوak مالک می اندازد، کسه غالباً "صبح جمعه، پای ساور، در حضور بچه ها و ونوه ها، دست زیر چانه سبازده خانم، عیالش میزد، لبخند بر لب می گفت: "هنوز هم نجاشی امپراطور است" که خانم سرخ می شود سر را بزمیر می انداخت و زیر لب، با لحن مسلامت می گفت: "وای! خدا مرگم بده، جلوی بچه ها!" و بچه ها بهم جکم میزدند.

حالا بزرگ کاری یک سند توجه کنید: نتیجه را، با هر چیز را، به این اقا قیای کل کیوسک نماینده "اولاد" اداره جاتی ها همه دهستان از "اقای کل" به اداره کل می رود. ذکر "کل" چه ضرورتی داشته است؟ شایاناً "وقتی درست بدیدی می خوانیم نتیجه را" فوراً و تلگرافاً "به این اقا قیای کل گزارشات نماینده" معنای کیوسک = گزارشات هم، رومیشود.

یا مثلاً "بنده کسا" از این امور رمز و اشارات هیچ سرم نمی شود تا چهار صفحه ورق زدم معنای رمز "تظہیر" را فهمیدم.

در یک سندی خوانیم:

"تعدادی از تطہیرها به موقعیت مالی خود از نظر هزینه های غیر لازم توجهی نداشتند و در این زمینه قشنگ را رعایت نمی نمایند من جمله ترتیب دادن میهمانی در منزل یا رستوران یا صرف مخارجی بیش از حد معمول از قبیل تهیه محل مسکونی که در حد بودجه یک دانشجویی باشد موجب جلب نظر سایرین میگردد و باعث میشود که روی مصراعیدی تطہیرکنجکای به وجود آید، و مخالفین او را زیر نظر دقیق قرار دهند."

که از یک فرسخی داد میزند منظور از "تظہیر" دانشجویان خبرچین ساوak است که نباید نظاره بپولداری بکنند، بخصوص این که در سندی دیگری می خوانیم:

"اخیراً" ملاحظه شده که پساوای از احتشامها پنجه تطہیرها را به وسیله جک یا بانک به گزارشات تطہیرها غوطه مینمایند، چون ذکر نام زانالکی تطہیر در جک الزامی است و از جانب دیگر نام غوطه کننده نیز ضروری می باشد، بنا بر این، این عمل قشنگ پنجه تطہیرها را قاطبه پذیر می سازد."

که هر چند معنی "احتشامها" زیاد روشن نیست ولی هر چه ای می تواند حدس بزند که منظور اینست که:

"اخیراً" ملاحظه شده که باره ای از نمایندگان ما ها نه تطہیرها (خبرچینها) را به وسیله جک یا بانک به گزارشات تطہیر (حساب خبرچین) غوطه مینمایند (حواله کسه

مینمایند) و این عمل - حال آنکه به هر معنی باشد - خیرچینها را قاطبه پذیر (آسیب پذیر) می سازد.

هنوز به قلم نرسیده ایم، آقا باین برای محمدرضا شاه هم اسم رمز تعیین کرده بودند که برای ردگم کردن، آن را ظاهراً "هر چند وقت یک بار عوض می کردند" جمله: نیکنام - منصور - لوبیا و غیره... از جمله موارد استعمال این رمزها:

"... در مورد اسامی افراد منحرف ایرانی که موقع تشریف فرمائی منصور بدست موریتس در سال ۱۳۵۰ تهیه و در اختیار پلیس فدرال سوئیس قرار داده شده..."

اللہ اکبر چه رمز خفیه ای است! ایسمن منصور چه کسی می تواند ندباند؟

جای دیگر:

"روز تشریف فرمائی نیکنام، مستقبلین به شرح زیر از معظم له استقبال خواهند کرد: جناب آقای علم وزیر دربار شاهنشاهی جناب آقای قریب رئیس تشریفات شاهنشاهی - جناب آقای متقی - جناب آقای خوانساری - جناب آقای...

چاسونان اجنبی به هزار رحمت و مسرت کشف کرده بودند که "منصور" یعنی محمد رضا شاه، ولی حالا چه کاری بسر کنند و از کجا بفهمند که "نیکنام" کیست؟

حالا چه بدبختی ها کشیدند و چه پول ها خرج کردند که فهمیدند "نیکنام" هم اسم رمز محمدرضا شاه است، ولی ظاهراً محمدرضا شاه میخواهد به مسافرتی برود، سندش را هم بدست آورده اند ولی اسم محل، به رسم زکمر شده است:

"... بمنظور تهیه برنامہ مسافرت نیکنام به محیط جهت ایراد سخنرانی در ساوak بین المللی کار با آقای خوانساری مذاکره گردید تا آنها را شناسند که لازم است قبلاً نکات زیر روشن شود تا مذاکره با مقامات امنیتی انجام پذیرد:

۱ - آیا سفر نیکنام به محیط قطعی است یا نه؟

۲ - آیا در این سفر تا بنده نیز همسرا به معظم له به محیط تشریف فرما خواهند شد؟

۳ - آیا در کلیه مدت تشریف فرمائی نیکنام در محیط خواهد بود یا نه؟

این هم از خبرنجیاتی لاینحل بود که روزها و هفته ها وقت ساوak ژ.ب. وسایر ساوak های جاسوسی را گرفت تا کشف کردند که "محیط" همان ژنواست چون از چهل سال پیش مقر ساوak بین المللی کار در ژنواست، خوشبختانه این رمز را فقط دستگا های مجهز خارجی کشف کرده اند و گرنه ایرانی های کم سواد بی هوش آن سردر بنیا ورده اند، بخصوص که رمز عوض شده است و در سندی خواننده اند:

"... مراتب از شرح عرض پیشگامه میارک لوبیا گذشت امروز مقرر فرمودند به سفر رشتا شاهای شاهنشاهی ابلاغ شود که...

بنده، با معذرت از حضور آقای "نگهبان استقلال..." که به بنده نسبت حماقت می دهند - با بد عرض کنم که دارم بسواش بیواش معتقد می شوم که مرحوم محمدرضا شاه را، در طول سالیان - همانطور که خودش معتقد بود - اسماطها را زیلایا حفظ کردند و گرنه با این ساوak!

و این را بنده عرض نمی کنم، مولانا میفرماید:

در دماحق قهر ذات کبریاست.

تظاهرات در المان

اعضاء و طرفداران نهضت مقاومت ملی ایران شاخه آلمان، به مناسبت سالگرد ۲۲ بهمن به مدت یک هفته تا روز ۲۵ بهمن ماه، با برپایی حرکت های اعتراضی، بخش اعلامیه، برکناری سخنرانی و کنفرانس مطبوعاتی، به افتخار دیباچه ماهیت رژیم کثرتی حاکم بر ایران دست زدند. در شهر کلن یک جلسه هماهنگی مطبوعاتی با شرکت نمایندگان نهضت مقاومت ملی ایران، نماینده یکی از احزاب آلمان و همچنین نماینده طرفداران جنبش صلح آلمان برگزار شد. در این جلسه مطبوعاتی، با تشریح وضعیت عمومی رژیم اسلامی، نمایندگان نهضت به استناد مدارک موجود از نقض سوگند کرامت شرکت های ما در گذشته، اسلحه به جمهوری اسلامی که بدست آوردیم جنگ و بقای رژیم تهران باری می رساند، یاد کردند.

سازمان جلسه اعضای و طرفداران نهضت در کلن، با اعلامیه هایی در مخالفت با جمهوری اسلامی بخش کردند. آن ها سپس در مقابل شرکت دینا میت نویل که یکی از فروشندگان عمده مواد منفجره به رژیم خمینی است گرد آمدند. در این گردهمایی علاوه بر نماینده نهضت یکی از نمایندگان سازمان آلمان و همچنین نماینده جنبش طرفداران صلح آلمان، ضمن سخنرانی های خود، خواستار قطع فوری صدور اسلحه به ایران و عراق شدند.

حزب سبزهای آلمان در شهر بن نیز در این حرکت های اعتراضی با هواداران نهضت مقاومت ملی ایران همگامی نشان داد و از مردم خواسته بود که در این تظاهرات شرکت جویند.

گزارش های مربوط به تظاهرات اعتراضی هواداران نهضت در مطبوعات آلمان و مشخصاً "در روزنامه های در "گزارش پایله"، "راین زیگ ان سایک" و "راین زیگ ان روت ش" منعکس شد.

در شهر مونیخ نیز با حضور ۲۷ تن از اعضای و هواداران نهضت یک جلسه سخنرانی برگزار شد که دکتر منوچهر رزم آراء عضو شورای عالی نهضت در آن، با عنوان "درسی از گذشته، عبرتی برای آینده" سخن گفت. در این جلسه ضمن بخش پیام را دیویی دکتر شاپور بختیار به مناسبت سالگرد بیست و دوم بهمن ۵۷، توسط یکی از اعضای تاریخچه ای از نقش ملاها در جامعه ایران از زمان مغیبه تا زمان حاضر ارا که گردید، سخنران دیکسور، در باره نقش جوانان در مبارزه با رژیم آخوندی سخن گفت و بدینا ل آن مقاله ای در باره ضرورت اتحاد دنیروهای ملی توسط یکی از زنان عضو نهضت قرائت گردید. در آخرین بخش این جلسه، حاضران از دکتر رزم آراء پرسش هایی بعمل آوردند، که به توسط وی به آن ها پاسخ داده شد. در ادامه این برنامه، دو جلسه سخنرانی نیز در شهرهای هامبورگ و کلن برگزار شد. در جلسه هامبورگ دکتر میهنش عضونورا عالی استوان "کارنامه سیه روزیم دیگری در باره" لزوم کردند. در شهر

بقیه از صفحه ۱

فقها و علماء و زعمای دیگر جمهوری اسلامی شریک و پیش جنبش تصور داشتند. اما پس از آن که نامه عتاب آمیز حضرت امام خطاب به رئیس جمهوری انتشار یافت همه آن ها تغییر عقیده داده اند و یک صدا شده اند که "حکومت از احکام" بالائت است و چون امام خمینی این طور فتوی میدهد، فتاوی معتقدین و هرگونه روایت و حدیث و خبری که در کتاب ها آمده است و خلاف این معنی را می رساند باید رد و کوزه گذاشت!

هر جا که خواستار اندک شوری را با ایندولوسی داده اند که همین گرفتاری پیش آمده است، هیچ مذهب و هیچ مسلکی یک نسخه جامع الاطراف که در آن همدی دردهای بشری در همه ادوار و اعصار با شایسته نمی دهد. چنین دستوراتی عمل معجزه آسایی را نه در کتاب های مذهبی میتوان یافت و نه در کتاب های فلسفی، تنها احکام اخلاقی است که می توان آن ها را صورت ابسودی بخشد و محیط بر زمان و مکان دانست.

"دفعه ن" تا دنیا دنیا است یعنی توان فائونی ثابت ولایت تیریا قی خواهد آمد چون دروغ گفتن و دزدی کردن و تجاوز و حمله و حقوق همسود در هیچ دوره و تحت هیچ شرایطی تبح خود را از دست نمی دهد. انسان دوزخ را روانه نمدسال بدهم اگر بخواد هدرا منیت و سلامت زندگی کند مجبور است از دروغ و دزدی و تعدی و تجاوز و حمله دیگران بپرهیزد. پس ده فرمان تغییر پذیر و کهنه سندی نیست. اما اگر بنی اسرائیل ادعا کنند که کتاب آسمانی آن ها برای زندگانی قوم یهود در هفت اقلیم جهان و تا آخر دنیا خط مشی معلوم کرده است و با وجود تورات و تلمود، یهودیان احتیاج به قانون دیگری ندارند البته ادعای با و های پیش نخواهد بود.

الان عمده گرفتاری های اسرائیل ماسول از فکر آن دسته از رهبران سیاسی و مذهبی است که نمی گذارند دولت اسرائیل خود را از قید تعصبات مذهبی و قومی رها کند و بپذیرد که ساکنان غیر یهودی این سرزمین هم حقوقی دارند و فلسطین آن طوری که آن ها ادعا می کنند میراث اجسادای قوم یهود نیست.

حتی ما رکسیسم که با توجه به مشکلات انسان عصر صنعت و به عنوان دستوراتی که دولت و کشور داری تدوین شده است هنگامی که در معرض آزمایش قرار گرفت معلوم شد که نمی تواند جوابگوی تمام مسائل جامعه باشد و جسیدن به یک جنبه از مسائل سبب می شود جامعه از جنبه های دیگری صدمه ببیند و به ضعف و انحطاط گرفتار آید.

در چنین و شوری و جاهای دیگر با رها

عضونورا ی نهضت مقاومت ملی ایران در باره "دموکراسی" محورا تا دملی ایران، سخنرانی کرد. این جلسه از ساعت شازده و سی دقیقه روز یکشنبه بیست و پنجم بهمن ماه آغاز شد و با بحث ها و اظهار نظرهای کوناگون حاضران تا ساعت ۲۳ بطول انجامید.

روپزیونیسم آقا!

فتوی حریفی نژاددلی وقتی مدعیان سکوت او را دستاویز قرائی دهند و متهمش می کنند که تعمداً " سکوت کرده و نخواسته است خط جدید ما را تا شید کند، اونیز از بیم جان و بیخاطر حفظ جان جنان مباحیه تضرع آمیزی ترتیب می دهد و سوزگنده ها می خورد که ملا" و خدا و پینمبر را در حال مبارک حضرت ما می بیند و بی ادبانه و دیگران و دیگران، همه در این مرحله از

مجبور شده اند کتاب های را که زمانی برای کمونیست ها بمنزله کتاب دعوا محسوب می شد از دسترس خارج کنند و بیای روی نظریاتی که روزی غیر قابل تردید سنطرمی رسد رقم فسخ و نسخ بکشند. حالا آقای خمینی و اشاعوی دارند این کار را با قوانین آسمانی و کتاب های فقه و حدیث می کنند. انرفوری و حتمی چنین عملی، بی اعتبار کردن فقه و مبتدل کردن



کارنگا تورا زلوموند

آزمایش به همین ترتیب عمل کرده اند. کسی از این آقایان علماء و فقهاء انتظار نداشت که به قانون اساسی و حقوق ملت و مبنای حکومت قانون و پیا رلما نتا ریسم بای بندها شندولی انسان فکرمی کرد این ها دست کم دراز مذهب و مسائل مذهبی تعصبی دارند و اگر بای تجربه پیش آمد بندها را به این آسانی باز نمی کنند، چه خوب شد که محک تجربه بیست سیان آمدن آن هم توسط خودشان!

فقهاست. در این عرصه زمانی، حتی عامی ترین مردم هم آنقدر سرشان می شود که چیزهایی را بقول خود آقایان "زیر سؤال" بپرسند. آن ها می بینند رئیس جمهوری که فقیه و مجتهد است و به همین اعتبار نماز جمعه را امامت می کند امروز می گوید دولست نمی تواند فتوی امام را مستمسک تخطی از احکام شناخته شده و پذیرفته شده اسلامی قرار دهد. فردا که از طرف امام شوبخ می شود آب و گاو و ش به خطر می افتد، برای آن که خود را از مخممه برها ندر همان جایگاه می ایستد و خلاف آن چه قبلاً گفته بود می گوید.

آن کسی که به نماز جمعه دانشگاه میسرود لابد بیش خود فکرمی کند این چه مجتهدی است که دو هفته قبل آن طوری گفت، امروز این طوری گوید؟! اما جمعه موقت دیگر، آیت الله ما می کا تانی، که سخنگوی شورای نگهبان هم هست چون عقیده به مشروعیت فتوی آیت الله خمینی ندارد، روزی که امامت جمعه با اوست ترجیح می دهد در زمینها این

از آنجا که گزارش تظاهرات مذکور، در آخرین لحظات بسته شدن صفحات روزنامه بدست ما رسید، جریان کامل تر آن ها را در شماره آینده به نظر خوانندگان خواهیم رساند.

راديو ايران ساعت های پخش برنامه

برنامه اول
ساعت ۷/۳۰ تا ۸/۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتسمسما + ردیف های ۲۵ متر (فرکانس ۱۱۷۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۸۵ تا ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم
ساعت ۶ تا ۶/۵۵ روی امواج کوتسمسما + ردیف های ۱۹ متر (فرکانس ۱۵۶۵ کیلوهرتز) و ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) ساعت ۲۲ تا ۲۲/۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتنا + ردیف های ۳۱ متر (فرکانس ۹۲۰۰ کیلوهرتز) و ۴۱ متر (فرکانس ۷۰۷۵ کیلوهرتز).

بانگ رستاخیز ایران

دنيا له "یا تک رسنا خیز" نوشته دکتر عبدالحسین زرین کوب را در شماره آینده ملاحظه خواهد نمود.

نشانی:

QYAM IRAN
C.O.C.B.
17, bd BASPAIL
75007 PARIS
FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد